



به آرزین کر
کارشناس ارشد تاریخ - مجتورده

کدفیسیس^۱ (حدود ۱۳۳ - ۱۰۱ م)، کانیشکای اول^{۱۱} (حدود ۱۵۶ - ۱۳۴ م)، واسیشکا^{۱۲} (حدود ۱۶۴ - ۱۵۷ م)، کانیکای دوم (حدود ۱۶۷ - ۱۵۸ م)، هویشکای اول^{۱۳} (حدود ۱۸۲ - ۱۵۸ م)، هویشکای دوم (حدود ۱۹۳ - ۱۸۳ م) و واسودوای اول^{۱۴} (حدود ۲۳۳ - ۱۹۴ م).

دوره‌ی کوشانیان کبیر (حدود ۵۰ تا ۲۳۳ م)، عصر طلایی آسیای مرکزی باستان بود. کوشانیان به تدریج قلمرو حکومت خود را وسعت بخشیدند و به نقاط دوردست در هند لشکر کشیدند. قلمرو حکومت آنان دربرگیرنده‌ی تمامی جاده‌های بازرگانی بود که کالاها، چینی مانند ابریشم و سایر منسوجات، ادویه، احجار کریمه و ظرف‌های فلزی، از طریق آن‌ها به حوضه‌ی «تاریم» آورده می‌شدند تا به پارت، مصر و روم صادر شوند. به این ترتیب، کوشانیان توانستند، تمامی بازرگانی شرقی - غربی را که از آسیای مرکزی عبور می‌کرد، تحت کنترل داشته باشند.^{۱۵}

کوشانیان با دو سلسله‌ی ایرانی اشکانیان (۲۵۰ ق. م تا ۲۲۶ م) و ساسانیان (۲۲۴ تا ۶۵۲ م) هم عصر و هم مرز بودند و تبعاً بر سیاست‌های خارجی این دو دولت تأثیر گذاشتند. حضور چنین قدرتی در شرق ایران باعث شد که در صحنه‌ی سیاست آن روزگار، ایران به شکل قدرتی میانه، بین دو امپراتوری کوشانی و روم قرار گیرد و به ناچار مسائل شرقی را به منازعات غربی خود اضافه کند. به علاوه، از لحاظ اقتصادی کشور کوشانیان تهدیدی برای ایران،

امپراتوری کوشان یکی از قدرت‌های بزرگ جهان باستان به شمار می‌رود که قلمرو وسیعی شامل بخش‌هایی از روسیه، افغانستان و هند امروز را دربرمی‌گرفت. خاستگاه این سلسله ناحیه‌ای است که در حال حاضر آسیای مرکزی خوانده می‌شود. شالوده‌ی آن به دست مردمانی کوچ‌رو بنا شد که به نام «یوئه‌چی»^۱ در تاریخ شناخته شده‌اند.

براساس منابع چینی، در اوایل قرن دوم پیش از میلاد، یوئه‌چی‌ها از همسایگان شرقی مجاور خود قبیله‌ی «هیونگ - نو» یا «هسیونگ - نو»^۲ هزیمت یافتند و از سرزمین خود واقع در ایالت کانسو در چین رانده شدند. پس از نزاع‌های متعدد، در حدود سال ۱۲۹ ق. م، یوئه‌چی‌ها به همراه چندین قوم مهاجر دیگر، بر باختر تاختند و شاهنشاهی یونانی آن را مضمحل کردند.^۳ سپس، قلمرو باختر را به پنج «یابگو»^۴ (شاه‌نشین) تقسیم کردند.^۵ مقارن با آغاز عصر مسیحی، رئیس یابگوی «کویی شوانگ»، کوجولا کدفیسیس^۶ (حدود ۱۰۰ - ۵۰ م) سایرین را مطیع ساخت و سلسله‌ی خویش را با نام کوشانیان بنا نهاد.

مؤسس سلسله‌ی کوشانی که روی سکه‌های آغازین خود عنوان «یاووگا» (یابگو) داشت، پس از پیروزی‌های بزرگی که کسب کرد، عنوان‌های «مهاراجا»^۷ (شاه بزرگ)، «راجا تراجا»^۸ (شاه شاهان) و «دوپوترا»^۹ (پسر خدا) را برای خود برگزید و با حکمرانان هندی، پارتی و چینی ادعای برابری کرد. جانشینان او عبارت بودند از ویما

به خصوص در عصر امپراتوری پارتیان بود؛ زیرا کوشانیان همچنان که ذکر شد، مثل پارتیان در مبادلات تجاری از ترانزیت استفاده می کردند و قسمتی از جاده‌ی ابریشم را در اختیار داشتند.

ظهور پادشاهی مقتدر کوشانی در مجاورت خاندان چینی «هان» در مشرق، و امپراتوری ایران در مغرب، باعث شد قدرت‌های بزرگ آن زمان به چهار امپراتوری روم، ایران، چین و کوشان محدود شوند. همه‌ی سرزمین‌های متمدن جهان باستان طی قرن‌های متعددی به نوعی تحت سلطه یا نفوذ چهار قدرت مزبور با یکدیگر مرتبط بودند. در سال ۲۲۰ میلادی، امپراتوری هان منقرض شد و دولت آن فروپاشید. پارت‌ها از جنگ با رومیان صدمه دیدند و اختلافات داخلی در سیاست ایران، طلوع ساسانیان را در ۲۲۴ م در پی داشت. مقارن با این احوال، از دست رفتن شمال سیر دریا و کنترل جاده ابریشم در سغد، تأثیر زیادی بر موقعیت اقتصادی و سیاسی کوشانیان گذاشت. هرچند ایالات هندی امپراتوری آن‌ها بدون تغییر باقی ماند، ولی کوشانیان با دشمنی قوی در ایران ساسانی روبه‌رو شدند.

فروپاشی امپراتوری کوشان به سرعت صورت گرفت. قلمرو واسودوای اول، بین واسودوای دوم که در باختر حکومت داشت و کانیشکای سوم، حاکم «قندهار» و «مانورا» تقسیم شد. در چنین موقعیتی، اردشیر اول، شاه ساسانی، به امپراتوری کوشان یورش آورد و باختر را تصرف کرد. واسودوای دوم که قادر به مقاومت نبود،

با قبول برتری فارس‌ها، قلمرو حکومتش محدود به کوشانشهر شد و به صورت یکی از دولت‌های دست‌نشانده‌ی ایران ساسانی درآمد. قسمت شرقی امپراتوری کوشان استقلال خود را حفظ کرد و پادشاه آن، کانیشکای سوم، عصر جدیدی را آغاز کرد؛ یعنی عصر کوشانیان متأخر که از سال ۲۲۴ م آغاز شد و تا قرن نهم میلادی به حیات خود ادامه داد. فروپاشی امپراتوری کوشان وضع جدیدی را به وجود آورد. قدرت مرکزی که بازرگانی شرق-غرب را کنترل می کرد، دیگر از بین رفته بود و

سازماندهی مجدد بازرگانی راه دور بین چین و مدیترانه، فقط یک قرن بعد امکانپذیر شد.

به لحاظ ملیت، کوشانیان به سبب ترکیب‌بندی خاص فیزیکی، تن‌پوش، زبان و گذشته‌ی تاریخی، به تناوب ترک، ایرانی یا تبتی خوانده شده‌اند. کالهان^{۱۵}، کانیشکا و جانشینانش را از نژاد «توروشکه» به معنی ترک خوانده است. [Kumaer, op.cit.: 5]. بیرونی نیز وی را از «اخلاف خاندان ترک نژاد موسوم به شاهیه^{۱۶} با خاستگاه تبتی» ذکر کرده است [بیرونی، ۱۳۳۷: ۲۰۷]. شاید

علت ترک نژاد خواندن کوشانیان به این سبب بود که قبایل کوشانی و هفتالی آریایی از ماورای پامیر و وخیان^{۱۷}، بر اراضی شمسال هندوکش فرود آمده بودند، از این‌رو نزد مورخان قدیم به ترکانی که از تبت آمده‌اند، موسوم شدند [حبیبی، ۱۳۶۷: ۶۴].

«تخاری‌ها» به یک تیره‌ی بزرگ ترک نژاد تعلق داشتند و ترکیب‌بندی کانیشکا روی

سکه‌هایش، نشان ویژه‌ای از نژاد اوست. او در مسکوکات خود به صورت یک شاه قدرتمند بربر، به گونه‌ی کوجولا، با کلاه مخروطی به یک سو برگشته، ملبس بر قبای کوتاه باز و چکمه‌های فرسوده بر پا نقش بسته است. چهره‌های منقوش بر مسکوکات کوشانی، بی آن‌که مغولی باشند، به طایفه‌ای ترک نژاد تعلق دارند [Wilson, 1971: 369]. از این‌رو، ترکان از طایفه‌ی ساکاها (شاکاها^{۱۸}، توروشکه) بودند و کوشانیان نیز بنا بر قولی که ذکر شده از تبار مزبور احتمالاً معادل شاهی مضبوط در کتیبه‌های کوشانی هستند.

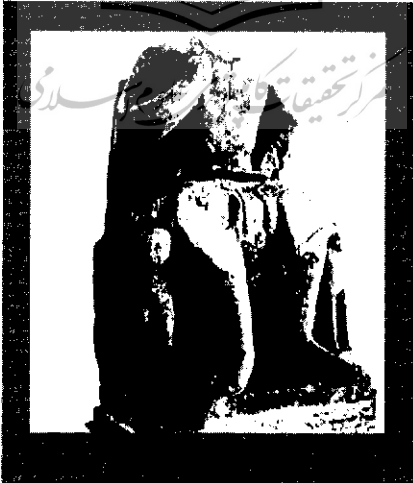
هیرث^{۱۹}، عنوان کاربرد «یووغه» (یووغه)^{۲۰} را به وسیله‌ی کوجولا کدنیس، با «بیغوی» ترکی منطبق می‌داند، اما کونوف^{۲۱} با

ایرانی خواندن اصالت کوشانیان نظریه‌ی فوق را رد می‌کند و منشأ ترکی فرض شده برای این عنوان را بیش از یک گمان نمی‌پندارد. اساس نظریه‌ی کونوف این است که این کلمات در زمان سکاهای قدیم مورد استفاده داشته‌اند، اما در زبان کوشانیان اصطلاحات و عنوان‌هایی وجود دارند که فقط در زبان‌های ایرانی خاص، به ویژه در متون یافت شده در بخش‌هایی از ترکستان، به کار رفته‌اند [Holestein and von, 1914: 81].

گروسه، با توجه به تصویرهایی که سیاحان چینی دوره‌ی باستان و قرون وسطا از

مردمان حوضه‌ی تاریم ترسیم کرده‌اند، آن‌ها را مشابه گونه‌ی قفقازی ایرانی ذکر می‌کند. او در ادامه، ضمن ارائه‌ی دلایلی درباره‌ی شواهد قومی ایشان که متعاقب کشفیاتی حاصل آمده‌اند، اثبات می‌کند که مردمان تورفان، کاشغر، کوچا و قره‌شهر تا پیش از قرن نهم میلادی به زبان ترکی تکلم نمی‌کردند، بلکه زبان‌های هند و اروپایی نزدیک به ایرانی سنسکریت و زبان‌های اروپایی دیگر را به کار می‌بردند [گروسه، ۱۳۶۸: ۱۰۵].

در داستان‌های ملی ایران، به ویژه در شاهنامه، «کشانیان»



خروش از خم چرخ چاچی بخواست
 چو پیکان ببوسید انگشت اوی
 گذر کرد از مهره ی پشت اوی
 چو زد تیر بر سینه ی اشکبوس
 سپهر آن زمان دست او داد بوس
 کشانی هم اندر زمان جان بداد
 تو گفتی که او خود ز مادر نژاد
 [فردوسی، ۱۳۷۴: ۶۱-۲۶۰].



اقوام رزمجوی ساکن مرزهای شمال شرق هستند که در منازعات میان ایران و توران، به حمایت از افراسیاب تورانی به ایران هجوم می آورند و سرانجام نیز جز شکست چیزی عایدشان نمی شود. حکیم ابوالقاسم فردوسی (م. ۴۱۱ یا ۴۱۶ق)، در داستان «آمدن کاموس کشانی و خاقان چین به یاری افراسیاب»، از قوم کوشان به صورت «کشانی» یاد می کند:

کشانی چو کاموس شمشیر زن
 که چشمش ندیدست هرگز شکن

سپس از پهلوانی به نام اشکبوس سخن

به میان می آورد که از طرف کاموس به جنگ رستم فرستاده می شود و شرح جنگ آن ها چنین است:

دلیری که بد نام او اشکبوس
 همی بر خروشید برسان کوس
 بیامد که جوید از ایران نبرد
 سر هم نبرد اندر آرد به گرد

چون رستم پیاده به جنگ او رفته بود، اشکبوس به او رو کرد و گفت:

کشانی بدو گفت کویت سلیح
 نبینم همی جز فسوس و مزیح
 بدو گفت رستم که تیر و کمان
 به بینی کت اکنون سر آرد زمان
 کشانی بدو گفت بی بارگی
 بکشتن دهی تن به یکبارگی
 رستم پاسخ داد:

تهمتن چنین داد پاسخ بدوی
 که ای بیهده مرد پرخاشجوی
 هم اکنون ترا ای نبرده سوار
 پیاده بیاموزمت کارزار
 پیاده مرا زان فرستاده توس

که تا اسب بستانم از اشکبوس
 کشانی پیاده شود همچو من
 برو روی خندان شود انجمن
 چو نازش به اسب گرنامه دید
 کمان را به زه کرد و اندر کشید
 یکی تیر زد بر بر اسب اوی
 که اسب اندر آمد ز بالا به روی
 کمان را بمالید رستم به چنگ
 گزین کرد یک چوبه تیر خدنگ
 ستون کرد چپ را و خم کرد راست

از نظریات ضد و نقیض فوق نتیجه ی قطعی می توان گرفت. لیتوینسکی^{۲۲} در این رابطه عقیده دارد: پذیرفتن تعلق بقایا و اشیای مدفون در مقابر جنوب تاجیکستان و دره ی زرافشان به یوئه چی

نتیجه ای دربر ندارد. این پرسش که آیا گورته های یادشده به مهاجرانی که از شمال آمده بودند تعلق دارد، تنها زمانی به طور قاطع پاسخ داده می شود که ماگورته های را کشف کنیم که: الف) حاوی سفال های کوچ روها باشند؛ ب) متعلق به گروه متأخری و شامل سفال های مختلط باشند؛ ج) حاوی گروه سفال هایی باشند که کاملاً به دوره ی یک جانشینی مربوط هستند. اما چنین مقابری تاکنون پیدا نشده اند [Conterol Asia...: 245]. پس باید به همان فرض اولیه اکتفا کرد که کوشانیان به یوئه چی کبیر تعلق دارند و در قرن دوم ق. م از بوم اصلی خود که احتمالاً ایالت کانسو بوده است، به باختر مهاجرت کردند و در آن جا مستقر شدند. آن ها نه ترک هستند و نه مغول، بلکه در واقع به یکی از قبایل هندی یا به احتمال بیش تر، به یکی از شاخه های سیتی یا سکایی تعلق دارند. و این امر با تحقیق روی نشانه ها، لباس ها و چهره ی حاکمان کوشانی که روی سکه ها نقش شده است، مسلم می شود.

نام یک سلسله

سلطنتی که به وسیله ی کوچولاکد فیس پی ریزی شد، به سرعت در دو سوی هندوکش بسط یافت و بیش از یک قرن به صورت یکی از قدرت های متمدن تأثیرگذار در آسیا درآمد، به «امپراتوری کوشانی» شهرت یافت. کوشانیان مستقر در جنوب، مراکز خود را تا پیشاور و ماتورا تثبیت کردند و حتی مدت زمانی حوضه ی گنگ را در اختیار داشتند. اما کوشانیان ساکن شمال که بیش تر به اصالت های عشیره ای خود پای بند بودند، در جست و جوی راهی برای برقراری ارتباط با چینی های سرحدات مرزی برآمدند و در واقع پلی را بین تمدن های هند و چین زدند. از سوی دیگر، چون از اخلاف تمدن یونانی در باختر به شمار می آمدند، روابطی با سرزمین های حاشیه ی مدیترانه برقرار کردند [Kumal, op. cite: 28; Sonor, 1997: 163].

طبق مآخذ چینی، هنگام تثبیت پادشاهی کوشان در منطقه ی

باختر، در شمال تاشکند امروزی و رود سیحون، پادشاهی دیگر، موسوم به ک، انگ-چو^{۲۳} حضور فعال داشت. اما تعیین چگونگی این ایالت که صورتی از یک کنفدراسیون از کوچ‌روها را داشته، یا ایالاتی متمرکز با مردمانی غیرمهاجر، دشوار است [Kumar, op.cit: 16].

نام شخصی یا فرمانروایان یک سلسله

در سال‌نامه‌ی هوهان‌شو آمده است که پس از یک صد سال از تقسیم تاهسیا، یابگوی «کویی-شوانگ»، موسوم به چيو-چيو-چيوه یا کيو-تسيو-کيو^{۲۴} به چهار یابگوی دیگر حمله برد، آن‌ها را منهدم ساخت و خود را شاره (وانگ)^{۲۵} خواند. قلمرو وی کویی-شوانگ نامیده می‌شود. کویی‌شوانگ یا کوشان، یکی از پنج حوزه‌ی نفوذی یوئه‌چی در تاهسیا بود که سرکرده‌ی آن، کدفیس، نام خود را با نام سرزمین یکی کرده بود؛ زیرا که در برخی از سکه‌های یونانی، خود عنوان «کوشانو»، «کوشان» یا عنوان خاندانی «شاه کوشان» را برگزیده است. جانشینان کدفیس، کانیشکا، هووشیکا^{۲۶} و واسودا^{۲۷} نیز از عنوان «کوشانو» در سکه‌های خود استفاده کردند. نامگذاری این خاندان نیز در همین راستا بوده است [Senor, op.cit: 159; Kumar, op. cit: 2].

کلیه‌ی سرزمین‌های موسوم به کویی-شوانگ، شاه خود را به همان نام شاه کویی‌شوانگ می‌خواندند، اما در منابع چینی آن‌ها با نام قدیم خود «تا-یوئه‌چی» مخاطب قرار می‌گیرند. ظاهراً دو شاه اول این خاندان^{۲۸} به گونه‌ای عمیق با منطقه‌ی تحت حاکمیت خود-باختر و منضعات آن-پیوند داشته‌اند، اما سایرین به سبب بسط قدرت در هند، گرایش‌ات هندی یافتند؛ چنان‌که آخرین فرمانروای بزرگ این سلسله^{۲۹} با گزاردن نام هندی بر خود، عملاً هویت کوشانی خود را کمرنگ کرد [Kumar, op.cit: 7-8].

نام کوشان

کلمه‌ی «کوشان»^{۳۰} در متون متفاوت به شکل‌های گوناگون دیده شده است. در کتیبه‌های «خاروشتی»^{۳۱} هندی باستان و خط سکه‌های کوجولاکد فیس که با همان الفبا نوشته شده‌اند، به صورت‌های «گوشان»^{۳۲} و «کوشان»^{۳۳} و در خط سکه‌های یونانی او به صورت «KOPMANO»، «KOCANO» و «XOPAN» یافت می‌شود. ^{۳۴} در کتیبه‌های خاروشتی آسیای مرکزی به صورت‌های «کوشان» و «کورشان»^{۳۵} آمده است در کتیبه‌های برهمایی^{۳۶} یافت شده در مات^{۳۷} در حوالی ماتورا^{۳۸} به شکل «کوشان» (م) پوتر (او)^{۳۹} ضبط شده که عیناً در سکه‌های هرمزد دوم و دیگر شاهان ساسانی آمده و برگردان چینی آن به شکل «کویی-شوانگ»^{۴۰}، «کویی‌چوانگ»^{۴۱}، یا «کویی-شونگ»^{۴۲} است.

نام کوشان در تاریخ باستان و کتیبه‌ها به چهار صورت به کار رفته است:

۱. نام یک پادشاهی یا قلمرو
۲. نام یک قبیله، طایفه یا نژاد
۳. نام یک سلسله

۴. نام شخصی یا نام فرمانروایان یک سلسله

نام یک پادشاهی یا قلمرو

سال‌نامه‌های چینی هوهان‌شو^{۴۳} و تسین‌هان‌شو^{۴۴}، این نام را به عنوان شاه‌نشین در تاهسیا^{۴۵} به کار می‌برند. تسین‌هان‌شو پایتخت آن را هو-تسائو^{۴۶} و این قلمرو را تحت نظارت هی-هو^{۴۷} (سرکرده) که خود تابع یوئه‌چی کبیر بوده است، می‌داند و آن را با کویی-شوانگ (کوشان) یکی از پنج یابگوی تاهسیا ذکر می‌کند [THC, cited in Kumar op.it: 1-2].

نویسندگان ارمنی آن را «کوشان»^{۴۸} نوشته‌اند و اسم تمام باختریان دانسته‌اند. نویسندگان سریانی آن را «کشان» ضبط کرده‌اند و شاید این همان کلمه‌ای باشد که در زمان‌های بعد از اسلام به «کشانیه»، «کشانی» یا «کشان» تبدیل شده است. یا اسم شهر «کش» که از همان ماده است.

ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله الرومی الحموی (م. ۶۲۶ق) در «معجم البلدان»، از شهری به نام کوشان نام می‌برد که «در اقصای کشور ترک قرار داشته، و پادشاه تغز غز به ایشان مسئولی گشته است. آنان از پرشوک‌ترین اقوام بودند، و پادشاه ایشان، بزرگ‌ترین شاهان ترک بوده است...» (ص ۳۲۰).

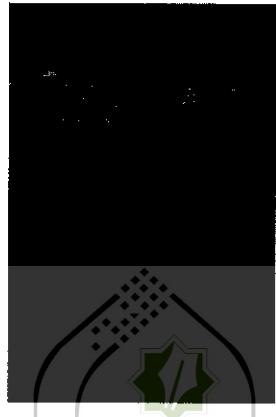
و در جایی دیگر، از شهری به نام «کشانیه» یاد می‌کند که در نواحی سمرقند و شمال دره‌ی سغد قرار داشت [حموی، ۱۹۶۵م: ۲۷۶]. ابن خردادبه (م ۳۰۰ق) در «مسالك و الممالک» می‌نویسد: «سمرقند کهن دژی دارد و شهرهای آن، و بوسیه، آربنجن، کشانیه، اشتیخن، کس، نسف و خجند است» (ص ۲۳).

اصطخیری (م. ۳۴۰ق) می‌نویسد: «... و کیسانیه آبادترین شهرهای سغد است و کیسانیه و اشتیخن از کوه‌های ساغرج پدید باشند. تا حد کیسانیه از کوه، مقدار پنج مرحله در یک مرحله باشد. و روستای کیسانیه دو مرحله باشد، و هر دو بر، دست چپ وادی سغد نهادست... و چشمه‌ی سغد شهر کیسانیه است»^{۴۹} [اسطخیری، ۱۳۴۷: ۲۴۵].

در «حدودالعالم»، تألیف به سال ۳۷۲ق، چنین آمده است: «کشانی-آبادترین شهری است از سغد» (ص ۱۰۷).

نام یک قبیله، طایفه یا نژاد

از این نظرگاه، کوشانیان بازماندگان یوئه‌چی کبیر هستند که



1. Yueh-Chih
2. Hiung-no or Hsiung-nu

۳. درباره‌ی باختر یونانی نگاه کنید به:

Rawlinson, H. G., *Bactria, the History of Forgotten Empire*, Ams press, New York, 1969, Tam, w.w. *The Greeks in Bactria and India*, Cambridge University press 1966; Gardner, Pery, *The Coins of Greek and Scythian King of Bactria and India in British Museum*, ed. Reginald Stuart Pool, Printed in USA, 1966; *New Finds in Bactria and India-Iranian Connection South Asian Archeology*, Papers from the Forth Archaeologists in Western Europ, ed. Maurizoi Taddei, vol. 2. Naples, 1969.

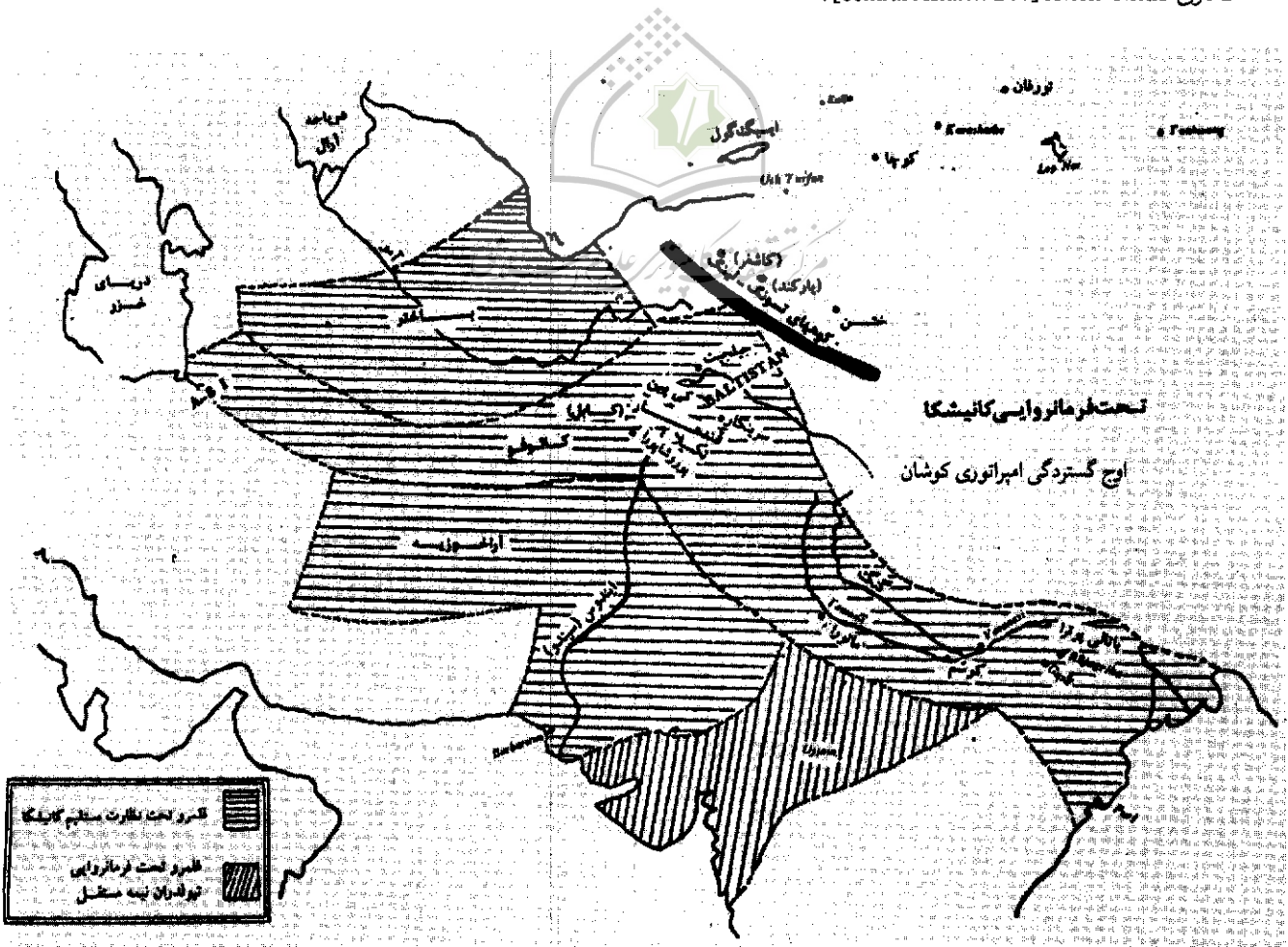
معیری، هابده. باختر به روایت تاریخ. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. تهران. ۱۳۷۷

۴. *Yabghu*، عنوانی است که در دوره‌های قدیم برای حکمرانان دولت‌های ترک به کار می‌رفت. کاربرد عنوان مزبور پیش از عنوان‌های خاقان و کافان، توسط دولت مردان استفاده می‌شد. قدیمی‌ترین مورد استعمال آن، به منزله‌ی حکمران و فرمانروا در امپراتوری هون‌ها (۲۲۰ ق.م تا ۴۹۶ م) بوده است. حکمرانان خزر نیز پیش از آن که خزرها تحت حاکمیت و فرمان گوگ ترک‌ها قرار گیرند، این عنوان را داشته‌اند. عنوان یابگو پس از دوره‌ی سلجوقیان کاربردی مترادف با بیگ پیدا کرد.

Maydan Larousse. Bujuk Lugat ve Ansiklopedi, meydan yayinevi,

پس از ترک سرزمین خود و فتح باختر به این نام شهرت یافتند. با این حال، هنوز یکی از بحث‌انگیزترین مباحث در حوزه‌ی مطالعات کوشان، منشأ کوشانیان است. بررسی نقادانه‌ی فصل ۱۱۸ «هوهان شو» در محقق این تردید را ایجاد می‌کند که آیا کوشان‌ها در واقع از آسیای مرکزی برخاسته‌اند یا همان یوئه‌چی کانسو هستند. رابطه‌ی میان یوئه‌چی آسیای مرکزی و کوشان‌ها به حد کافی قابل قبول است، اما هنوز درباره‌ی وابستگی نژادی میان کوشان‌ها و یوئه‌چی کانسو تردید وجود دارد. پوری می‌گوید: «منابع چینی درباره‌ی تعلق کوشانیان به یوئه‌چی کبیر قطعیت دارند و این‌که سکاها از یوئه‌چی متمایزند. بنابراین کسی نمی‌تواند ادعا کند که کوشانیان از سکاها مشتق شده‌اند» [Puri, 1968; vol 1.p: 182].

سیرکار^۵، بر پایه‌ی اطلاعاتی که از منابع هندی، به خصوص «پوران‌ها»^۶ و «راجاتارنگینی»^۷ اقتباس کرده، معتقد است، قبایل سکایی و کوشانی با هم مرتبط هستند و «توروشکه‌ها»^۸، از سگ‌ها منشعب شده‌اند. گرچه راجات میان ترک‌ها و تخارها تمایز قایل شده است، اما در مقاطع تاریخی پوراناها، کوشان‌ها به نوعی تخاری قلمداد شده‌اند [central Asia...: 244].



اقتباس و ترجمه‌ی نقشه از کتاب: B. Kumar, Early Kushanes

40. Koei-Shuang
 41. Koei-Chuang
 42. Koei-Shwang
 43. Hou Han Chou (History of the Later Han dynasty).
 44. Tsien Han Chou (History of the first Han dynasty).
 ۴۵. تاهسیا را غالباً با باختر یکی دانسته‌اند.
 46. Hu-tsoo
 47. Hei-hou
 48. Kucan

۴۹. کیسانیه چشم جمله‌ی شهرهای سغد است.
 50. Sir Car
 51. Puranas
 52. Rajatarangixi

۵۳. Turuskh. در کتاب‌های سنسکریت به جای ترک آمده است. هندیان به پیروی از ایرانیان قدیم و یونانیان، به ایشان اسم «ساس» (Saces) داده‌اند، ولی چینی‌ها این نژاد را تنها به اسم «یوئه‌چی» می‌شناسند. اخبار مورخان قدیم یونان و روم راجع به قبایل اسکیت‌ها یا ساک‌ها که همان تورانی‌ها هستند و عادات و رسوم که از آنان ذکر شده نیز گواه آریایی بودن آن‌هاست. با وجود این، در نوشته‌های متأخر مانند شاهنامه و کلیه‌ی کتاب‌های تاریخی و پهلوی قرون وسطا که آبخور آن‌ها روایات عهد ساسانی است و همه متکی به آن عهد هستند، تورانیان، ترک‌ها و چینی‌ها بدون امتیاز در ردیف هم شمرده شده‌اند. نریوسنگ (Naryosang) در قرن دوازدهم میلادی، در ترجمه‌ی سانسکریت اوستا، کلمه‌ی «تور» را «تور شکه» ترجمه کرده است؛ یعنی ترک [معیری، ۱۳۷۷: ۱۳۰].

منابع

۱. ابی‌الریحان محمد بن احمد البیرونی. فی تحقیق مال‌الهند من مقوله مقوله فی العقل او مزدوله. دائرة المعارف العثمانیه، حیدرآباد دکن. ۱۳۳۷ قمری / ۱۹۵۸ م.
 ۲. حبیبی، عبدالحی. تاریخ افغانستان بعد از اسلام. دنیای کتاب. تهران. ۱۳۶۷.
 3. Wilson, H. H. Ariana Antiqua. Oriented Publishers. Delhi. 1971.
 4. Holstein, Stael and von, Baron A. Was there a Kushana race. JRAS. 1914.
 ۵. گروسه، رنه. امپراتوری صحرانوردان. ترجمه‌ی عبدالحسین میکده. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. ۱۳۶۸.
 ۶. فردوسی، ابوالقاسم. شاهنامه. نسخه‌ی موزه‌ی بریتانیا. به سعی و کوشش محمدروشن و مهدی قریب. نشر فاخته. تهران. ۱۳۷۴.
 7. Central Asia in the Kushan Period, Origin and Ethnic History, Summarized Record of Discussion.
 8. Senor, Denis. Cambridge history of early inner Asia. Cambridge UniverSity Press. 1994.
 9. HHC, Chap 118, translated by Specht i JA, 1883.
 10. THC, Chap 96 Fol. 15r, cited in Kumar, op. it.
 ۱۱. الشیخ الامام شهاب‌الدین عبدالله یاقوت‌بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی. کتاب معجم البلدان. المجله الرابع. انتشارات اسدی. تهران. ۱۹۶۵.
 ۱۲. ابن خردادبه. مسالک و معالک. ترجمه‌ی دکتر حسین فره‌چانلو. مهارت. تهران. ۱۳۷۰.
 ۱۳. اصطخری. مسالک و معالک. به کوشش ایرج افشار. بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران. ۱۳۴۷.
 ۱۴. حدود العالم. به کوشش منوچهر ستوده. کتابخانه‌ی طهوری. ۱۳۶۲.
 Puri, B. N. "The nationality of Kushanas" Central Asia in the Kushan Period, Published by the committee on the study of civilization of Central Asia of the commission of the USSR for UNESCO, 1968.

کوتاه‌نوشت‌ها:

JRAS Jounal of Royal Asiatic Society (London)
 JA Journal Asiatique (Paris)

Cagaloglu, Sultammektebi Sokak, Istanbul, 1988, vol. 12.
 ۵. یابگوهای پنج‌گانه عبارت بودند از: هیو-می (Hieu-mi) شوانگ-می (Shuang-mi) کوی-می (Koei-Shuang) هی-تون (Hi-touen) و تو-می (Tou-mi).
 Kumar, Baldev, The early Kushanas, Streling Publishers, New Dehli, 1923, p. 18.
 6. Kujula Kadphises
 7. Maharaja
 8. Rajatiraja
 9. Deva Putra
 10. Wima Kadphises
 11. Kanishka
 12. Vashishka
 13. Huvishka
 14. Vasudeva

۱۵. نگاه کنید به:

Louis Dupree, Afganistan, Prinsston University press, 1973. pp. 296-309.
 15. Kalhana
 16. Shahia
 ۱۷. وُخان، منطقه‌ای در افغانستان، در شرق بدخشان. از شمال به تاجیکستان محدود است. از مشرق به ترکستان شرقی چین، و از جنوب به کشمیر و پاکستان غربی. به‌طور کلی، منطقه‌ای است بین شمال پامیر و جنوب هندوکش که ابتدا روس‌ها و سپس انگلیس‌ها در اختیار داشتند و سرانجام به افغانستان واگذار شد [Meydan Laroussc, Vol12].
 18. Sakhas
 19. Hirth
 20. Yavuga
 21. Konow
 22. Litvinsky
 23. K'ang-Chou
 24. Kieo-Tsieou-Kieou
 25. Wang
 26. Huvishka
 27. Vasudeva

۲۸. کوچولاکد فیس و یماکدیس (Wema Kadphises).

۲۹. واسودوا. او اگرچه خود را کوشانا می‌نامید، اما عملاً یک هندی بود؛ چرا که نام هندی برگزیده بود و خدای هندی شیوا (Siva) را می‌پرستید.

30. Kusana
 ۳۱. Kharoshtthi. الفبای خاروشتی، در طول حکومت کوشانیان، نخستین در منطقه‌ای که شامل پاکستان غربی و افغانستان امروزی است، به کار می‌رفت. همچنین، در کتیبه‌های Manchari و Shahbazgarhi آشوکا (Asoka) مورد استفاده قرار گرفته است. این الفبا، در چهار سده‌ی نخستین پیش از میلاد در آسیای مرکزی وجود داشته، از راست به چپ نوشته می‌شده و فاقد مصوت‌های کشیده بوده است [Kumar, op. cit: 8].

32. Gushana
 33. Khushana
 ۳۴. همه‌ی سکه‌های کوشان شاهان نخستین، خط سکه‌ی یونانی و بعضاً خاروشتی دارند.
 35. Gurshana
 ۳۶. الفبای برهمایی در بخشی از قلمرو کوشان، به‌خصوص در شمال غرب هند به کار می‌رفته است. بیش‌تر کتیبه‌های آشوکا با این الفبا نوشته شده‌اند.

37. Mat
 38. Mathura
 39. Kusana (m)-Putra(o) = و پسر یا از نسل کوشانیان See: J.F.Fleet "The name Kushan" JRAS, 1914, p. 370.